

دو نقطه عطف در تحولات روش های تفسیری

دکتر محمدرضا ستوده‌نیا^۱

زهرا فقیهی^۲

چکیده

تفسیر قرآن کریم در دو دوره بر اثر ورود علوم بشری به دنیای اسلام برجستگی خاصی پیدا کرد که در این مقاله به بررسی ویژگی های تفسیری و مقایسه آنها پرداخته می شود: یکی قرن چهارم و پنجم با ترجمه کتب یونانی و ایرانی به زبان عربی در دوره خلافت عباسی و دیگر قرن چهاردهم و پانزدهم بر اثر رنسانس و نوزایی علمی و ورود علوم غربی به دنیای اسلام. سعی بر این است، موضوعاتی چون گرایش های تفسیری، روش های تفسیری، ابزار مورد استفاده مفسران و نیز نیازها و عوامل روی آوری آنان به این روش ها و گرایش ها در هر دوره تبیین شود و تفاوت های بررسی و تحلیل گردد.

واژه های کلیدی: تفسیر، روش های تفسیری، قرآن، گرایش های تفسیری، تاریخ تفسیر

۱. مقدمه

در این مقاله در پی آنیم که به شناخت مزایا و ویژگی های تفسیر قرون چهارم و پنجم که در حقیقت زمان جدایی این علم از دیگر علوم اسلامی و تدوین آن به صورت موضوع مستقل است و مقایسه آن با تفسیر قرن چهاردهم و پانزدهم که می توان آن را دوران شکوفایی و باروری این علم نام نهاد، بپردازیم.

bayanelm@yahoo.com

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

۲. نخستین نقطه عطف در روش های تفسیری

در حدود قرن چهارم و پنجم هجری بر اثر رشد علوم بشری شاهد تحولات چشم گیری در روش ها و گرایش های تفسیری هستیم که اینک به توضیح آنها پرداخته می شود.

۲.۱. روش های تفسیری در قرن چهارم و پنجم

روش های تفسیری را در این دو قرن می توان در دو روش تفسیری روایی و اجتهادی خلاصه کرد.

الف. روش تفسیر روایی: تفاسیری که تا سه قرن اول هجری نگاشته شده، بیش تر به نقل احادیث و اقوال پرداخته اند و از ارائه هر نظر استقلالی در تأیید یا ردّ مضمون و سند روایات خودداری کرده‌اند و آنچه بیش از هر چیز بدان اهتمام و توجه داشتند حفظ گنجینه احادیثی بود که در این زمینه در اختیار داشتند و در این خصوص هم تنها به آیاتی پرداختند که درباره آنها روایاتی نقل شده است.

تا این که به تدریج در لا به لای نقل احادیث و اقوال خود به نقد و اظهار نظر نیز پرداختند. به طور مثال تفسیر طبری بی‌ش احادیث و اقوال نقل شده و در ضمن آنها گاهی نیز اظهار نظرهایی صورت گرفته است.

از جمله تفاسیر این دوره می توان تفاسیر ذیل را یاد کرد: تفسیر طبری؛ تفسیر ابن ابی حاتم، تفسیر بحر العلوم؛ تفسیر نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، اسباب نزول واحدی؛ شواهد التنزیل حسکانی؛ تفسیر عیاشی؛ تفسیر فرات کوفی.

ب. روش تفسیر اجتهادی: گذشت زمان و پدید آمدن تحولات گوناگون در جامعه اسلامی به تدریج پس از جدایی تفسیر از حدیث در قرن سوم و چهارم، مفسران را بر آن داشت تا به روش اجتهادی در تفسیر قرآن روی آورند.

این تحول تا بدانجا ادامه یافت که پس از مدتی روش اجتهادی جای روش تفسیر نقلی را گرفت و روش غالب در تفسیر قرآن شد. علاوه بر فاصله با عصر نزول، دو عامل اساسی را می توان زمینه ساز شکل گیری این روش تفسیری دانست. یکی اختلافات مذهبی و دیگری انتقال علوم جدید به حوزه اسلام.

از قرن سوم هجری با شکل‌گیری مذاهب و فرق مختلف اعم از معتزله، اشاعره و امامیه و جز آنها مباحث متنوع کلامی تحول و تکامل یافت و اختلاف نظر بین طرفداران هر فرقه بالا گرفت. این امر سبب شد تا هر یک از مذاهب در دفاع از اندیشه خود به استفاده ابزاری از قرآن و تفسیر آیات آن مطابق با مبانی اعتقادی خویش روی آورند.

گسترش فتوحات و کشورگشایی‌های مسلمانان و برخورد با دانش و فرهنگ سرزمین‌های مجاور، ترجمه اهم علوم دیگر ملل جهان به عربی و انتقال تدریجی این علوم به محافل علمی مسلمانان را در پی داشت که به تدریج فصل جدیدی از علوم مختلف برای مسلمانان گشود. طرح سئوالات جدید علمی و جستجو برای یافتن پاسخی برای آن‌ها جنبش علمی وسیعی را در این برهه به همراه داشت.

البته اصالت و عمق فرهنگ اسلامی به زودی این علوم را در خود ذوب کرد و در مدت کوتاهی توانست در رشته‌های مختلف علمی از قبیل کلام، فلسفه، ریاضیات، نجوم، تاریخ، طب و جغرافی ... آثار ارزشمندی عرضه نماید؛ لکن خواه ناخواه تأثیر قهری خود را بر افکار مسلمانان گذاشت و به همراه خود سئوالات و نقاط ابهام فراوانی به وجود آورد که نیازمند پاسخ روشن در برابر آن‌ها بود.

این تحولات و شرایط فکری پس از آن موجب شد تا تفسیر به رأی و اجتهاد، گاه در کنار روش نقلی رونق یابد و گاه با گرایش‌های مختلفش جایگزین این روش گردد. به تدریج علاوه بر علوم رایج ادبی و قرآنی، علوم دیگری از قبیل کلام، عرفان، فقه و جز آنها در تفسیر مورد استفاده قرار گرفت.

۲.۲. گرایش های تفسیری در قرن چهارم و پنجم

تألیفات و آثاری که از این پس در حوزه تفسیر شکل گرفتند، به لحاظ مهارتی که مؤلفان آنها در فنون مختلف علمی داشتند، رنگ همان علوم را به خود گرفتند و گرایش‌های علمی با اهداف خاص، به تدریج جایگزین تفسیر روایی شدند که برخی از مهم‌ترین آنها به این قرار است:

الف. گرایش نحوی: در تفسیرهایی نحوی به مباحث اعراب کامل قرآن، قرائت-هایی که نیاز به تبیین اعرابی دارد، اختلاف نحویان و معانی مختلف وجوه نحوی و شرح آنها، اهمیت فوق العاده‌ای داده شد.

ب. **گرایش بلاغی:** در تفاسیر بلاغی به فهم قرآن از طریق پرداختن به جنبه‌های بلاغی عبارات و کلمات قرآن و تفسیر ترکیب‌های قرآن با کمک علم معانی و بیان اهتمام بیش‌تری ورزیده شد.

ج. **گرایش لغوی:** در تفاسیری لغوی در تفسیر قرآن بر شناخت و اجتهاد در لغات، ریشه، اشتقاق، شکل و تغییرات آنها تکیه شد.

نقطه اشتراک همه این شیوه‌ها در آن بود که قرآن متنی زبانی فرض می‌شد و با یاری گرفتن از یک دانش در حوزه علوم زبانی، به فهم و تفسیر آن پرداخته می‌شد. این دست از گرایش‌ها در فهم قرآن کافی به نظر نمی‌رسید؛ زیرا تنها از منظری خاص به متن نگریسته و دیگر ابعاد آن را نادیده گرفته می‌شد؛ در عین حال نگاه جزئی‌گرایانه، زمینه مناسبی را برای مطالعه علمی و بی‌طرفانه قرآن فراهم آورد و میزان دخالت عناصر مذهبی و پیش‌داوری‌های فرقه‌ای را به حداقل رساند.

به همین دلیل معمولاً تفاسیر بلاغی بدون حساسیت خاصی نسبت به مؤلف و مذهب و باورهای او از سوی همه مذاهب اسلامی مورد استفاده قرار می‌گرفت. از جمله تفاسیر این دوران که به طور خاص در تفسیر خود به منابع تفسیری بالا گرایش داشته‌اند، می‌توان به معانی القرآن و اعراب القرآن زجاج، تفسیر اعراب القرآن نخاس و تفسیر تلخیص‌البیان عن مجازات القرآن، سید رضی اشاره کرد.

د. **گرایش کلامی:** پیدایش فرقه‌ها و مذاهب‌های مختلف اسلامی و بسط و اشاعه علم کلام، رواج تفسیر کلامی را در دو قرن چهارم و پنجم در پی داشته است. مفسران در این زمان، به اثبات آراء فرقه خود و رد و طرد عقاید فرقه‌های دیگر با استناد به آیات قرآن می‌پرداختند. از این جهت، تفاسیر سده‌های چهارم و پنجم هجری را می‌توان یکی از منابع سودمند در شناخت دیدگاه‌های کلامی به شمار آورد. برخوردهای تند میان اشعریان و معتزلیان و نیز آراء کلامی شیعه در بیش‌تر تفاسیر این عصر به وضوح مشهود است. در این تفاسیر بیش‌تر آیاتی که بیانگر عقاید مسلمانان، اعم از توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد و جز آنهاست، مورد بررسی قرار گرفته و با اعتقادات خاص مفسر تبیین شده‌اند.

برخی از تفاسیر این دوره که به طور خاص با رویکرد کلامی نگارش یافته اند، عبارت‌اند از: تأویلات القرآن ماتریدی، متشابه القرآن و تنزیه القرآن عن المطاعن قاضی عبدالجبار معتزلی، حدائق ذات بهجه ابویوسف عبدالسلام قزوینی.

تفسیرهایی هم هستند که توجه مؤلفشان به مباحث اعتقادی، به آنها رنگ و بوی کلامی بخشیده است؛ مانند تبیان شیخ طوسی. وی در تفسیر برخی از آیات با بهره‌گیری از آیات و روایات و شواهد عقلی به دفاع از عقاید امامیه پرداخته است. برای نمونه در تفسیر آیه پنجاه و پنجم سوره مائده، علی(ع) را جانشین بلافصل پیامبر اکرم دانسته و در تفسیر آیه بیست و هشتم سوره آل عمران به وجوب تقیه در صورت خوف جانی اشاره کرده است و در تفسیر برخی از آیات، آرای کلامی مخالفان مثل معتزله و اشاعره را نقل نموده و در هر مورد به طور مستدل و با رویکردی عقلی به نقد آنها پرداخته است.

تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم از ابوالمظفر شاهفور بن طاهر اسفراینی که در حقیقت نقطه عطف دو دوره از دوره های ترجمه قرآنی به شمار می‌رود، از همین قاعده پیروی نموده و به نقد و بررسی آراء معتزله و فرق دیگر پرداخته است. به طور مثال وی فرقه ناجیه را در حدیث تفرقه به نامی متعارف و مشخص - که در آن روزگاران محلّ قبول دستگاه حاکم بوده است - نمی‌خواند و معتقد است که پیروان فرقه مذکور آنان‌اند که پیروی رسول اکرم(ص) و دوستان و یاران او را می‌کنند (نک: اسفراینی، ۴۲۴/۱-۴۲۵).

هـ گرایش فقهی: دریافت احکام فقهی الهی و احکام فرعی از آیات قرآن، هدف نهایی مفسرانی بوده است که به این گرایش در تفسیر قرآن اهتمام داشته‌اند. برخی از تفاسیر این دو قرن که به طور خاص با رویکرد فقهی نگارش یافته‌اند، عبارت‌اند از: رسائل الشریف المرتضی سید مرتضی؛ احکام القرآن جصاص؛ احکام القرآن شافعی؛ تفسیر احمد بن حسین بیهقی نیشابوری؛ احکام القرآن علی بن محمد طبری کیا هراسی. تفسیرهایی هم هستند که به دلیل توجه مؤلفشان به آیات الاحکام، ویژگی فقهی یافته‌اند. تفسیر تبیان شیخ طوسی از این جمله است. شیخ طوسی به سبب تبحر در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت، در ذیل آیات الاحکام، با ذکر رأی فقهای امامیه، به اختلاف این آرا با رأی دیگر مذاهب فقهی اهل سنت اشاره کرده و غالباً تفصیل مباحث را به کتاب‌های فقهی خود، همچون سه کتاب نهاییه و مبسوط و خلاف ارجاع داده است. وی

در مواردی که اختلافی اساسی میان فقه شیعه و اهل سنت وجود دارد، با تفصیل بیشتر به بررسی ادله فقهی دیگر مذاهب پرداخته و کوشیده است با تمسک به ظاهر آیه یا حتی با برگرفتن برخی مبانی ایشان، استدلالشان را به گونه‌ای جدلی مخدوش کند و رأی فقهی امامیه را اثبات کند. به طور مثال، او در ذیل آیه ۲۵ سوره نساء صحت نکاح متعه را با دلایل متقن به اثبات رسانده است (طوسی، ۱۶۵/۳-۱۶۷).

و. گرایش عرفانی: تفسیر قرآن بر اساس مستندات عرفانی، باطنی، رمزی و اشاره‌ای در ذیل این گرایش تفسیری جای می‌گیرد و اغلب کسانی به این شیوه از تفسیر قرآن روی آورده‌اند که به الهامی بودن تفسیر قرآن از جانب خداوند اعتقاد داشته‌اند (ابن عربی، ۲۷۹/۱). آنان در درک حقایق قرآنی از ظاهر لفظ و قواعد ادبی، روایات و استدلال و سایر شیوه‌ها کمتر بهره گرفته و به روش دریافت‌های باطنی و ذوقی اهتمام بیشتری داشته‌اند. حقایق التفسیر ابو عبد الرحمن سلمی و لطائف الاشارات قشیری از جمله تفاسیر عرفانی به شمار می‌روند.

ز. گرایش جامع نگاری: تفاسیر جامعی نیز در این دو قرن نگارش یافتند که در کنار نقل روایات ماثور، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف به ارزیابی آرای تفسیری گذشتگان و معاصران خود پرداختند و میان انواع علوم و فنون متعلق به تفسیر قرآن، همچون صرف و نحو و اشتقاق و معانی و بیان و حدیث و فقه و کلام و تاریخ را جمع کردند. از این میان می‌توان به تفسیر تبیان شیخ طوسی و تفسیر الکشف و البیان من تفسیر القرآن ثعلبی اشاره نمود.

۳. دومین نقطه عطف در روش های تفسیری

قرن چهاردهم و پانزدهم دومین نقطه عطف در تاریخ تفسیر قرآن است. تحولاتی که در این دو قرن به ویژه قرن چهاردهم به وجود آمد، باعث شد، علم تفسیر قدم‌های نوینی در مسیر تکامل خود بردارد و روش های و گرایش های تفسیری جدیدی پدید آید. این دگرگونی را می‌توان معلول تحولات علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگ حاکم بر جوامع بشری دانست. هر چند بعضی از این تحولات، ریشه در طول تاریخ تفسیر

دارند، اما سیر تکامل خود را به سوی گسترش و شکوفایی در این عصر به منصف ظهور رسانده‌اند.

۳. ۱. روش های تفسیر در قرن چهاردهم و پانزدهم

در این دو قرآن روش های تفسیری جدیدی به منصف ظهور رسید. این روش های نوپیدا را در تفاسیر قرن چهارده در سه زمینه می توان مشاهده نمود:

۳. ۱. ۱. تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی در یک نگاه کلی عبارت است از تحلیل آیات مربوط به یک موضوع برای دستیابی به دیدگاه قرآن نسبت به آن. فرقی نمی کند که آن موضوع از خارج قرآن برگرفته شده باشد یا از خود قرآن و همچنین آیات مربوط، ربط مستقیمی به موضوع داشته باشد یا به گونه فراگیر به موضوع نظر داشته باشد. هدف مفسر در این تفسیر، ملاحظه موضوع از ابعاد گوناگون و ارائه یک دید کلی و همه جانبه نسبت به آن است (صدر، ۳۳-۳۷؛ سبحانی، ۱۱/۱).

این روش در گذشته نیز تا حدودی معمول بوده است و نمونه هایی از آن را در تفسیر ائمه (ع) در برخی از موضوعات می توان یافت؛ اما قرن چهارده، قرن شکوفایی این گونه تفسیر به حساب می آید. مهم ترین انگیزه مفسران در رویکرد به روش موضوعی را می توان پیدایش مکتب های فکری- اجتماعی مختلف در عصر حاضر دانست. متفکران مسلمان در رویارویی با این مکتب ها می بایست اسلام را آن گونه که هست به عنوان یک مجموعه منسجم و یک مکتب زنده و زندگی ساز شناسایی و معرفی کنند. از این روی، موافقان این روش در تأیید و تحکیم آن بر این نکته اصرار دارند که تفسیر موضوعی تنها روش صحیح برای پاسخ گویی به نیازهای عصر است (صدر، ۳۳) و اگر قرار باشد که اسلام را به عنوان یک مکتب زنده در برابر دیگر مکتب ها عرضه کنیم، ناگزیریم از این روش استفاده ببریم. روش تفسیر ترتیبی با وجود نتیجه های مثبت، کافی نیست و از ارائه یک شناخت جامع، ناتوان است.

برخی در مقابل گفته اند که تفسیر موضوعی سبب جداشدن آیات از قبل و بعد خود می شود و این، با توجه به پیوستگی آیات، مانع رسیدن به شناخت صحیح از

مفاهیم آن می‌گردد (جلیلی، ۶۲-۶۳)؛ اما واقعیت این است که این سخن پذیرفته نیست؛ زیرا تفسیر موضوعی فقط تفکیک و دسته بندی آیات نیست؛ بلکه هر آیه به همراه آیات قبل و بعدش مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و تفسیری که در پرتو آن پدید می‌آید، در یک مجموعه به هم پیوسته قرار داده می‌شود. بنابراین، در تفسیر موضوعی همان اندازه به سیاق آیات تکیه می‌شود که در تفسیر ترتیبی. بدین جهت در نگاه محققانی چون شهید صدر، تفسیر موضوعی نه تنها رویارویی با تفسیر ترتیبی ندارد، بلکه کامل کننده آن نیز می‌تواند باشد (صدر، ۳۷-۳۸).

پیام قرآن ناصر مکارم شیرازی و همکاران، منشور جاوید قرآن جعفر سبحانی، تفسیر موضوعی قرآن مجید عبدالله جوادی آملی، تفسیر الموضوعی للقرآن الکریم سمیح عاطف الزین، و گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم محمد غزالی از جمله تفاسیر موضوعی در قرن حاضرند.

۳. ۱. ۲. روش قرآن به قرآن

این روش که یکی از مطرح ترین روش‌ها در تفسیر قرن چهاردهم است، برپایه پیوند آیات با یکدیگر و نقش شرح کنندگی هریک نسبت به دیگری، استوار است. در این روش، هدف مفسر آن نیست که مفاهیم آیات را به سمت مشخصی هدایت کند؛ بلکه تمام همّت او صرف می‌شود که از نگاه خود آیات به قلمرو تفسیر و فهم آیات راهی گشوده شود. روش تفسیر قرآن با قرآن روش عامی است که با هر نوع گرایشی سازگار است؛ گرچه درجه کاربرد آن در گرایش‌های گوناگون ممکن است متفاوت باشد.

از نظر سابقه تاریخی می‌توان گفت نمودهایی از کاربرد این روش در تفاسیر ائمه به چشم می‌خورد و بدین جهت علامه طباطبایی معتقد است که روش ائمه در تفسیر قرآن همین روش بوده است (طباطبائی، ۱/۱۴). با این همه در قرن چهاردهم است که این روش، به گونه فراگیر مطرح شده است. در تفاسیر گذشتگان به هیچ روی این شیوه با ویژگی یاد شده دیده نمی‌شود. آنچه در این تفاسیر به چشم می‌خورد، استندهای محدود به برخی آیات، همسان استناد به اشعار عرب است و این غیر از آن چیزی است که امروزه از تفسیر قرآن با قرآن ظهور کرده است.

از تفاسیر معاصر شیعه، المیزان و الفرقان و از تفاسیر اهل سنت تفسیر اضواء البیان را می توان نام برد. بقیه تفاسیر نیز، کم و بیش، از این روش تفسیری بهره برده اند. علامه طباطبایی سبب روی آوری خود را به این روش تفسیری چنین بیان می کند: «همه روش هایی که تاکنون معمول بوده است، در یک چیز مشترک اند و آن تأویلی بودن آنهاست. مفسران در این روش ها به لحاظ این که مبانی و مبادی فهم آیات را از خارج قرآن گرفته اند، در تفسیر آیات همیشه به انطباق آیات با آن مبانی رو می آورند و در صورت ناسازگاری به توجیه و تأویل آنها می پردازند. در نتیجه فهم صحیحی از آیات حاصل نمی آمده است» (طباطبائی، ۸/۱).

۳. ۱. ۳. ساده نویسی

از پدیده های قرن چهارده در تفسیر، ساده نویسی و دوری از پیچیدگی است. در گذشته مفسران گرایش زیادی به استفاده کردن از اصطلاحات علوم و فنون از خود نشان می دادند؛ از همین روی تفاسیر غیر مأثور، بیش تر به کتاب های فلسفی و عرفانی مانند بود؛ اما در قرن چهاردهم سبک پیچیده گویی از رونق افتاد و به ساده نویسی گرایید؛ زیرا در تفاسیر این قرن، تنها فهمیدن آیات هدف نیست، بلکه فهماندن و خشنودی مخاطبان نیز مورد توجه بوده است.

محمد جواد مغنیه در این باره می نویسد: «اگر مفسران گذشته به ترکیب های شیوا و معانی رسا بیش از اقناع خواننده به ارزش های دینی اهتمام نشان می دادند، از آن جهت بود که عصر آنان عصر سستی و سهل انگاری نسبت به دین و ارزش های آن نبود؛ چنان که در این عصر چنین است و طبیعی است که زبان آن عصر، با زبان این عصر تفاوت دارد» (مغنیه، ۱۳/۱؛ شریعتی، ۵).

۳. ۲. ۳. گرایش های تفسیری در قرن چهاردهم و پانزدهم

در این دو قرآن گرایش های تفسیری نوینی پدید آمد که اینک به معرفی آنها پرداخته می شود.

الف. گرایش علمی: در این دوره دانشمندان اسلامی با پیدایش علوم جدید بشری کوشیدند، آیات قرآن را در پرتو دستاوردهای این علوم تفسیر کنند. می‌توان گفت اولین فعالیت‌ها در این زمینه را غزالی در کتاب «إحياء العلوم» خود انجام داده است؛ ولی در قرن چهارده این حرکت از جهات گوناگونی قوت و شدت گرفت.

در اهل سنت از تفسیرهایی چون جواهر طنطاوی، کشف الاسرار النورانیة اسکندرانی، المنار، تفسیر مراغی و در شیعه از تفسیرهایی چون نمونه، پرتوی از قرآن، نوین و تا حدودی المیزان و الکاشف می‌توان یاد کرد.

از مطالعه دیدگاه‌ها و عملکردهای مفسران چنین برمی‌آید که رویکرد به تفسیر علمی از دو چیز مایه گرفته است: یکی اهمیت و اعتبار یافتن علم در کشف حقایق، و دیگر تأثیر و نقشی که علم، در رشد و پیشرفت جوامع می‌تواند ایفا کند.

در نتیجه، مفسرانی که در صدد فهم صحیح آیات مربوط به حوزه علوم بوده‌اند، ناگزیر نگاهی به دستاوردهای علوم داشته‌اند. تفاسیر پیشینیان از این گونه آیات، بر پایه علمی استوار نبوده است؛ از همین روی گاه در رویارویی با کشفیات جدید مورد انکار قرار گرفته است؛ از این رو مفسران قرن چهاردهم با دستیابی به آگاهی‌های جدید ناگزیر به اصلاح برداشت‌های پیشینیان بوده‌اند. برای نمونه اصلاح تصور پیشینیان نسبت به شهاب‌ها و آسمان‌های هفتگانه (نک: طباطبائی، ۱۲۴/۱۷؛ شریعتی، ۱۶)، و ردّ نظریه غیر علمی مرکزیت زمین (مراغی، ۶۳/۱۳-۶۷)، کشف حرکت واقعی خورشید و نه حرکت ظاهری روزانه آن به دور زمین (مکارم، ۳۸۲/۱۸)، توسعه آسمان‌ها (طیب، ۲۸۴/۱۲)، باطل کردن تصور ابتدایی از واژه دخان (رشیدرضا، ۱۷/۱۲؛ قاسمی، ۳۲۷/۸-۳۲۸؛ سید قطب، ۲۲۹/۷-۲۳۰)، کشف کوه‌های یخ در آسمان (مکارم، ۵۰۴/۱۴)، و جز آنها از مواردی است که شناخت واقعیت‌های علمی به گونه‌ای مفسران را به تفسیر علمی آیات وا داشته است.

چنان که نقش دانش‌ها در توسعه و پیشرفت جامعه‌ها عامل دیگری بوده است که برخی مفسران کوشیده‌اند تا با وارد کردن آن در تفسیر و بهره‌گیری از کشفیات علمی، راه رشد و تکامل جامعه‌های اسلامی را هموار کنند و چنین بنمایند که اگر بعضی از جوامع در سایه علم به توسعه و پیشرفت رسیده‌اند، هسته‌ها و مبادی این پیشرفت که

دانش‌های گوناگون است، در بین مسلمانان و در متن کتاب دینی آنان وجود داشته است و بر آنهاست که از این سرمایه‌ها استفاده کنند و راه توسعه و تکامل را در پیش گیرند. طنطاوی که بارزترین چهره گرایش علمی در این قرن است، انگیزه خود را از روآوری به تفسیر علمی چنین شرح می‌دهد: «این کتاب انگیزه‌ای است برای مطالعه و بررسی جهان‌های علوی و سفلی ... و این که امت مسلمانی پدید آیند که در زمینه‌های کشاورزی، پزشکی، معادن، حساب و هندسه، ستاره‌شناسی و دیگر دانش‌ها بر فرنگی-ها برتری یابند؟ چرا نه! درحالی‌که آنچه از آیات مربوط به علوم در قرآن آمده، بیش از هفتصد و پنجاه آیه است؛ حال آن که آیات فقهی - آن مقدار که صریح است - از صد و پنجاه آیه تجاوز نمی‌کند». (طنطاوی، ۳/۱).

ب. گرایش اجتماعی (اصلاحی): پس از دوره شکوفایی تمدن اسلامی و حرکت صعودی دانش، بینش و منش جوامع اسلامی، تاریخ اسلام، شاهد سایه‌های سنگین سلطه‌های اقتصادی و فرهنگی بیگانه بر جغرافیای انسانی و منابع و ذخایر مسلمانان بود، و بی‌صبرانه ظهور مصلحانی استعمارستیز را انتظار می‌کشید تا این که در قرن چهارده طلیعه‌های نویدبخش حرکت‌های اصلاحی و نهضت‌های بیدارگر آشکار گردید. مصلحان مسلمان، درمان درد خودباختگی، خودفراموشی، رخوت، گسستگی، بی‌دانشی و استبدادپذیری جوامع اسلامی را در بازگشت به قرآن جست‌وجو کردند و با نگاهی جدید به قرآن و آیات الهام‌بخش آن روی آوردند. مصلحان یکی از مهم‌ترین عوامل پریشانی و انحطاط جوامع اسلامی را دور ماندن از قرآن و ناآگاهی از تفسیر و فهم صحیح آن اعلام دانستند.

سید جمال الدین اسدآبادی، به عنوان پیش‌قراول اصلاح معتقد بود، هر مسلمانی بیمار است و درمانش قرآن است. کسانی که دوست دار دانش هستند، باید در معانی و احکام قرآن تدبر و دقت کنند (مدرسی، ۳۱۹). این گرایش توسط شیخ محمد عبده رونق یافت و توسط مفسرینی مثل محمد رشید رضا، سید قطب، محمد جواد مغنیه و محمد حسین فضل الله ادامه پیدا کرد و هم‌اکنون این روش تفسیری به عنوان یک جریان نیرومند در متن تفاسیر معاصر وجود دارد.

شاخص‌ترین ره‌آورد تفسیری تفکر اصلاحی، به وجود آمدن روش عقلی - اجتماعی است. این مفسران از سویی در فهم قرآن، نقش مهمی را برای عقل قایل

شدند و از سوی دیگر به جمع بین آموزه های اسلام و قضایای انسان معاصر اهتمام بسیار ورزیدند. از سویی کوشیدند اندیشه‌های قرآنی را با اوضاع و احوال و نیازهای عصر جدید و تحولات اجتماعی تطبیق دهند و از دیگر سو، تلاش کردند، راه حلی مشخص برای تحصیل سعادت و خوشبختی جامعه اسلامی، متناسب با عصر خود به دست دهند. به همین رو بایستی توافق و تلازم آموخته‌های قرآنی را با نیازهای اجتماعی و همگونی دین و عقل، و دین و علم به اثبات می‌رسانند.

بنابراین محورهای مورد تأکید و توجه در گرایش اصلاحی عبارت‌اند از: هویت جامعه اسلامی، ارزش‌ها در قلمرو حیات انسان‌ها، مبانی ارزشی و انسانی، وحدت و همبستگی امت، وظایف و مسؤولیت‌های اجتماعی، دوستان و دشمنان جامعه‌های اسلامی، نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی، سنت‌های الهی در زندگی و مرگ جامعه‌ها و تمدن‌ها، شیوه‌ها و معیارهای تربیتی، انگیزتن احساس‌ها و مهرها برای ایجاد و تحقق ارزش‌ها و الگوهای ارائه شده، کارآیی اسلام به عنوان یک مکتب فکری و اجتماعی، عدالت اجتماعی، نظام خانوادگی و...

به طور مثال، علامه طباطبایی در تفسیر آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۲۰۰) بحث‌های مبسوطی را در زمینه‌های مختلف اجتماعی مانند بحث انسان و اجتماع، انسان و نمو او در اجتماع، عنایت اسلام به اجتماع، رابطه فرد و اجتماع در اسلام و این که آیا سنت اجتماعی اسلام، ضمانت بقا و اجرا دارد یا نه و چند موضوع دیگر از همین قبیل مطرح می‌کند. علامه می‌نویسد: «هیچ شکی نیست که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده است و در هیچ شأنی از شئون بشری، اجتماع را مهمل نگذاشته است... از طرف دیگر... به همه اعمال انسان احاطه یافته و ... هیچ عمل کوچک و بزرگ آدمی را بدون حکم نگذاشته است» (طباطبایی، ۹۴/۴).

علامه سپس به مقایسه اسلام با شرایع پیش از اسلام می‌پردازد و دیدگاه آنان را نسبت به مسائل اجتماعی مطرح می‌کند و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که دیدگاه اسلامی بی سابقه است. او می‌نویسد: «اولین ندایی ... بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام ورزد، ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیاء سر داد» (همان، ۹۵/۴).

مفسران این جریان، بر این اصل اساسی اتفاق نظر دارند که قرآن کتاب هدایت است و بایسته این هدایت‌گری آن است که تفسیر به سمت نزدیک ساختن قرآن با واقعیت‌ها و عینیت‌بخشیدن به مفاهیم هدایتی و اصلاحی آن پیش برود. از همین روی تکیه بر پیوند قرآن و واقعیت‌های محسوس زندگی بشر، نقطه مشترک همه این تفاسیر است. محمد جواد مغنیه می‌نویسد: «به قرآن نگریم دیدم حقیقت آن کتاب، دینداری و هدایت و اصلاح و قانون‌گذاری است که در صدد است بشر را به حیاتی با مبانی درستی استوار و مقرون به امنیت و عدالت و وفور آسایش رهنمون سازد» (مغنیه، ۱۳۱).

سید قطب نیز معتقد بود: «دین، مجموعه نظام‌داری است که خداوند برای تمام عرصه‌های زندگی بشر تنظیم کرده است». وی، قرآن را دارای جهان‌بینی و ایدئولوژی کامل و پاسخ‌گوی همه نیازهای تکاملی جامعه بشری می‌داند و معارف اسلام را در مقوله‌های ذیل جستجو می‌کرد: الف. سازمان اخلاقی، یعنی ریشه‌های اخلاق و پایه‌های اساسی و عوامل نگاه‌دارنده آن در جامعه؛ ب. تشکیلات سیاسی و شکل حکومت و خصوصیات آن؛ ج. نظام اجتماعی و آنچه در پایداری آن تأثیر دارد؛ د. سیستم اقتصادی و فلسفه و تشکیلات آن؛ هـ. حقوق بین‌الملل و همبستگی جهانی. وی معتقد بود: «سرانجام، بشریت فرمانبر اسلام خواهد شد و جهان در آینده قلمرو اسلام خواهد گشت... زیرا کلیه لوازم یک زندگی اجتماعی سعادت‌مندانه، به صورت مقرراتی متین و محکم، پیوسته و غیرقابل انفکاک، در برنامه آن گنجانیده شده است» (سید قطب، ۱-۳).

ج. گرایش مادی: در گذشته تاریخ تفسیر، نشانی از جریان مادی‌گرایانه دیده نمی‌شود و گویا در قرن چهارده است که این گرایش در صحنه تفسیر ظهور کرده است. تفسیر سید احمد خان هندی، به نام «القرآن و هو الهدی و الفرقان» و «اصول تفکر قرآنی» از داوود قاسمی، نمونه‌هایی آشکار از آثار این جریان است. تفسیر سید احمد خان هندی شاید نخستین تفسیری باشد که به این گرایش دامن زد. ویژگی این گرایش، توجه برخی مفاهیم معنوی به وسیله پدیده‌های مادی است. در این گرایش سعی بر آن است تا آیات براساس ذهنیت برگرفته از واقعیت‌های مادی تبیین شود و در این زمینه هیچ‌گونه معیار قرآنی و روایی، جز برداشت‌های شخصی یا مکتبی مفسر از واقعیت‌های مادی و اجتماعی به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ از همین روی، این‌گونه

تفسیر، یکی از نمونه‌های آشکار تفسیر به رأی به شمار می‌آید؛ نظیر: تفسیر وحی، به بازتاب ژرفنای روح پیامبر (هندی، ۶۰/۱)، توجیه واقعیت‌های درک ناشدنی بهشت و جهنم (همان، ۷۱/۱-۷۳)، تفسیر شکافته شدن دریا در داستان موسی به جزر و مد دریا (همان، ۱۲۸/۱-۱۲۹) و...

احمدخان معتقد است که قرآن با علوم هماهنگی دارد؛ به همین رو کوشید در تفسیر خود این معنا را تأیید کند و خود بر این باور بود که آنچه او ارائه کرده، مراد واقعی آیات است (هندی، ۲/۱-۳).

د. همه‌نگری: یکی دیگر از گرایش‌هایی که در بستر تفاسیر این دوره به ظهور رسیده، کلی‌نگری و در نظر داشتن پیام‌ها و محورهای اصلی آیات است. شمار زیادی از مفسران این قرن می‌کوشند، افزون بر تفسیر جزء جزء آیات و مفاهیم که از آن به دست می‌آید، به روح کلی حاکم بر آیات و فضای موجود در آن نیز بپردازند.

نمونه کامل این کار در تفاسیر موضوعی دیده می‌شود، اما در تفاسیر ترتیبی نیز وجود دارد؛ نظیر: فی ظلال القرآن، المنار، تفسیر مراغی، المنیر فی العقیده والشریعة، التیسیر فی احادیث التفسیر، من وحی القرآن، من هدی القرآن.

هدف اساسی در این جریان، روشن ساختن محورهای مهم آیات و پیوستگی آنها با یکدیگر است. از این روی آیات به گونه یک مجموعه مطرح می‌شود؛ نه تجزیه شده و آن گاه هم به تفسیر تک تک آیات پرداخته می‌شود، در پرتو روح کلی حاکم بر همان مجموعه صورت می‌گیرد. سید قطب در این زمینه می‌نویسد: «از همین روست که هر که در سایه‌سار قرآن زیست می‌کند، می‌یابد که هر سوره هویتی با جانمایه‌ای ویژه دارد ... و این هویت، موضوع یا موضوع‌هایی بنیادین دارد که بر یک محور کلی شامل همه آن موضوع‌ها می‌چرخد» (سید قطب، ۲۸/۱).

۳.۳. منابع و معیارهای تفسیری در قرن چهاردهم و پانزدهم

افزون بر گرایش‌ها و روش‌های پیش‌گفته، منابع و معیارهایی هم وجود دارد که در تفاسیر قرن‌های گذشته اعتبار داشته و در فهم کلام الهی مهم تلقی می‌شده‌است؛ اما

مفسران قرن چهاردهم و پانزدهم به آنها کمتر پرداخته اند که برخی از مهم ترین آنها از قراری است که در پی می آید.

۳.۳.۱. تنزل جایگاه تفسیر نقلی

در تفاسیر این دو قرن به روایات اعم از روایات تفسیری و اسباب نزول چندان تکیه نمی شود و اغلب به عقل و علم توجه می شود.

الف. کاهش استناد به روایات: در قرن چهاردهم بسیاری از مفسران در بهره گیری از روایات راه اعتدال را پیش گرفته اند و به روایات تنها به عنوان یکی از عناصر دخیل در تفسیر نگریسته اند و برخی نیز روایات را در حاشیه قرار داده و آنان نیز که تا اندازه ای به ذکر روایات پرداخته اند، در آرای تفسیری بدان روایات تکیه نکرده اند و در برخی تفاسیرها بیش تر در بخش های غیر تفسیری مثل فضایل سوره ها، شأن نزول و تأیید برداشت های قرآنی به نقل روایات پرداخته اند (مراغی، ۴/۱).

از مهم ترین سبب های پیدایش این پدیده در تفاسیر قرن چهاردهم، یکی رشد عقل گرایی و دیگری اهمیت یافتن شیوه تفسیر قرآن با قرآن است. سایه گستری این دو عنصر بر بیش تر تفاسیر قرن چهاردهم پیامدهای چندی را به بار آورد که یکی از آنها کم اهمیت شدن نقش روایات در تفسیر است (ذهبی، ۵۷۵/۲-۵۶۷).

طبیعت روش عقلی در تفسیر، اقتضاء دارد که همه برداشت ها براساس عقل و اندیشه محک زده شود و هرگونه فهمی چه براساس روایات و چه غیر آن، تا زمانی که خرد، آن را نپذیرد و در چهارچوب معیارهای آن نگنجد، از درجه اعتبار ساقط باشد. در قرن چهاردهم که گرایش عقلی بر اثر انگیزه هایی قوت می گیرد، به طور طبیعی مجال را بر تفسیر غیر عقلی تنگ می کند (همان، ۵۴۹/۲).

حتی در تفسیر قرآن با قرآن هرگاه بین تفسیر روایی و تفسیر قرآنی، ناسازگاری و رویارویی به وجود آید، روایات کنار گذاشته می شود یا توجیه می گردد. علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد: «کمک گرفتن از روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) در جهت تأیید معنایی است که از آیه استفاده شده یا به معنای صحیح تر بهره گرفتن از روایات، در واقع عرضه کردن آنها بر آیات است و ثابت کردن مرادهای آنها از راه تأیید آیات است و پس از این که سازگاری آن با قرآن به اثبات رسید، ثابت کردن آن روایات

نیاز به بررسی سندی ندارد. پس اساس همان معنایی است که از قرآن استفاده شده است. از آیه برای ثابت کردن درستی مفاد روایت استمداد می‌شود و در برابر، از روایت برای تأکید مفاد آیه» (اوسی، ۱۵۲). صاحب تفسیر فرقان نیز می‌نویسد: «احادیث و روایات چیزی جز حواشی بر متن کتاب الهی نیستند. آنچه سازگار با متن باشد، پذیرفته می‌شود و آنچه ناسازگار با آن باشد، به دیوار زده می‌شود و آنچه هم که مشکوک باشد، به گوینده یا راوی آن حواله می‌شود» (صادقی، ۲۵/۱).

رشید رضا اقوال صحابه و تابعان را در صورتی که صحیح و مرفوع به صحابه و تابعان باشد، تنها در شناخت معانی لغوی کلمات قرآن و عمل مسلمانان صدر اسلام حجت می‌داند و بس، و روایت مرفوع به پیامبر(ص) را گرچه در تمام زمینه‌های تفسیری معتبر می‌شمارد، ولی معتقد است، نقل صحیح در این موارد اندک است و روایات بسیاری از راویان یهود، مجوس و مسلمانان اهل کتاب در بین روایات سرایت کرده است. نیز ثابت شده که بعضی از صحابه و تابعین از کسانی چون کعب الاحبار روایت کرده‌اند (رشید رضا، ۷/۱-۸ و ۶۵/۹-۶۷/۴).

ب. تضعیف روایات اسباب نزول: در گذشته نقل روایات اسباب نزول بسیار رواج داشت تا جایی که برخی به تدوین روایات اسباب نزول به صورتی مستقل اهتمام نمودند؛ اما در دو قرن اخیر مفسران به نقد آنها برخاسته‌اند.

رشید رضا در تفسیر المنار، ذیل تفسیر آیه: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيَّهَا...» (البقره، ۱۴۲) می‌نویسد: «کار راویان اسباب نزول مایه شگفتی است، آنان مجموعه‌ای به هم پیوسته از آیات کلام الهی را گسسته و قرآن را قطعه قطعه و آیه‌ها را جدا کرده‌اند و برای هر جمله، سبب نزول جداگانه قائل شده‌اند... آیا لغت و دین به ما اجازه می‌دهد که قرآن را قطعه قطعه کنیم، آن هم به سبب روایاتی که وارد شده است؟» (رشید رضا، ۱۱/۲).

او هم چنین درباره آیه: «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُتَافِقِينَ فِتْنَةٍ» (النساء، ۸۸) می‌نویسد: «این آیه از جمله آیاتی است که بعضی از روایاتی که سند صحیح دارند، بازدارنده فهمیدن معنای راستین آن شده‌اند؛ حال آن معنای صحیح آن بدون هیچ تکلفی از خود آیه به دست می‌آید» (همان، ۳۲۱/۵).

ج. پرهیز از تفسیر مبهمات قرآن: در قرآن پاره ای از آیات وجود دارد که در آنها ابهامی غیر منحل به مقصود اصلی به چشم می خورد. بسیاری از مفسران معاصر رفع چنین ابهامی را از این آیات ضروری نمی دانند و از آن پرهیز می دهند.

برای مثال، محمد عبده در تفسیر آیه «وَ فَاكِهَةٌ وَ اَبًا» (عبس، ۳۱) می نویسد: «آنچه از تو درباره این آیات خواسته شده آن است که بدانی خداوند بر تو ممت نهاده و نعمتهایی در وجود و زندگی تو ارزانی داشته و آن را متاع تو و چهارپایان تو قرار داده است. پس اگر در ردیف این آیات، واژه‌ای آمده بود که نفهمیدی، ضرورتی ندارد که برای دانستن آن بکوشی؛ پس از آن که اصل مراد بر تو روشن است... اما کسانی پیدا شدند که در پای واژگان ایستادند و آن را مشغله خود قرار دادند و به تصریف، تأویل و تحمیل آن به معانی گوناگونی که در اصل قابل حمل نیست، همت گماردند؛ درحالی که همانان دلهای خود را از ذکر و فکر و اعضای شان را از شکر و عمل صالح تهی می ساختند» (عبده، ۲۱/۱).

نیز شیخ شلتوت درباره «کلمات آغازین سوره‌ها» می نویسد: «برای مردمان بهتر آن است، دشواری بحث از معانی و اسرار تربیتی این واژگان را برخورد تحمیل نکنند؛ بلکه بدان گونه که هست بپذیرند و از فرورفتن در اموری که راهی برای دانستن آن نیست و خداوند نیز دانستن آن را تکلیف نکرده و هیچ یک از احکام و تکالیف خود را بدان مرتبط نکرده است، پرهیزند» (شلتوت، ۱۱).

۲.۳.۳. اهتمام به کشف سنت‌های تاریخی قرآن

اهتمام به کشف قانون‌های حاکم بر تکامل و انحطاط امت‌ها از متن آیات قصص و سرانجام جست و جوی راه‌های شکوفایی جامعه‌های اسلامی و عوامل بازدارنده آن، یکی از موضوع‌های مهم قرآنی است که مفسران در این قرن به آن روی آورده اند و از این رهگذر به دو اصل دست یافتند:

یکی آن که جامعه‌های انسانی در پوشش مسیر تکامل یا انحطاط، تحت سلسله قوانینی قرار دارند که جدای از قوانین حاکم بر زندگی فردی انسان‌هاست: «وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (الأعراف، ۳۴).

دیگر این که این قانون‌ها کلیت دارند و بر همه جامعه‌های بشری و همه ادوار تاریخ بدون استثنا جاری‌اند: « فَكُنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا » (الفاطر، ۴۳).

محمد عبده در پایان آیات مربوط به داستان طالوت و جالوت سنت‌ها و قانون‌های کلی را استخراج می‌کند و آیات یاد شده را به عرصه حیات و زندگی بشری می‌کشاند و پیام تازه و جدیدی که فراتر از اندرز و موعظه تنها باشد، نتیجه می‌گیرد. عبده چندین اصل از این آیات استخراج کرده که برخی از آنها به این قرار است:

۱. ملتی که مورد تهاجم قرار گیرد، بیدار می‌شود و بیداری و تفکر در آن ملت پدیدار می‌گردد، درمی‌یابد که چاره کار، یگانگی و پیروی از رهبر عادل است؛ چنان‌که بنی اسرائیل پس از هجوم فلسطینیان به ایشان به چنین نتیجه‌ای رسیدند.

۲. بیداری و شعور یک ملت در گرو نخبگان آن ملت است.

۳. شعور و آگاهی نخبگان و خواص ملت کارآیی ندارد؛ مگر آن زمان که از مرحله فکر و اندیشه به مرحله عمل برسد و مورد پذیرش همگان واقع شود.

۴. تعیین رهبری به درگیری، اختلاف و جدایی ملت‌ها می‌انجامد. در این هنگام باید مرجع مورد اعتماد و پذیرش همگان وجود داشته باشد تا رفع این اختلاف بکند؛ همان‌گونه که بنی اسرائیل پس از اختلاف بر سر تعیین فرمانروا به پیامبرشان مراجعه کردند (همو، ذیل البقره، ۲۴۸-۲۵۲).

۳.۳.۳. ژرف‌نگری به آیات قصص

تفاسیر گذشتگان کمابیش آمیخته با خرافات و نقل‌های اسرائیلی تاریخی بوده است؛ درحالی‌که اهتمام غالب در تفاسیر قرن چهاردهم، بی‌اعتباری اسرائیلیات و کنار نهادن نقل‌های تاریخی بی‌اساس است.

مفسران این قرن هریک به تناسب و اقتضای روش یا گرایشی که دارند، به نقد روایات اسرائیلی پرداخته‌اند. علامه طباطبایی که با سبک تفسیر قرآن با قرآن، جریان جدیدی را در روش‌های تفسیری این قرن به وجود آورده، از زاویه سازگاری و ناسازگاری اسرائیلیات با آیات قرآن نگریسته است. او می‌نویسد: «یکی از علت‌های قضاوت نادرست نسبت به یوسف، زیاده‌روی مفسران در اعتماد کردن به روایات و

پذیرش هرگونه حدیث است، اگرچه با عقل و نقل ناسازگار باشد و لذا اسرائیلیات و مانند آنها از اخبار جعلی، با عقل و اندیشه شان بازی کرده و سبب شده است که هر حق و حقیقتی را فراموش کنند و معارف حقه را مورد بی توجهی قرار دهند» (طباطبائی، ۱۳۳/۱-۱۳۴).

داوری‌هایی ازین دست و با همین مضمون نسبت به اسرائیلیات و نقش منفی و ویران‌گر آن در فهم آیات قرآن و جلوگیری از رسیدن به هدف‌های اصلی و واقعی آن، در سراسر تفاسیر قرن چهاردهم و پانزدهم دیده می‌شود (نک: رشیدرضا، ۱۷۵/۱ و ۳۴۷ و ۴۸۳/۲؛ صادقی، ۲۰/۱ و ۴۹؛ طالقانی، ۱۹۱/۱-۲۵۲؛ مراغی، ۱۱/۱-۱۹؛ مغنیه، ۱۴/۱ و ۱۶۱؛ زحیلی، ۱، ص ۶۵).

۳.۳. ۴. پرهیز از تفصیل در آیات احکام

در تفاسیر گذشتگان مباحث فقهی و پرداختن به آیات احکام، اهمیت ویژه‌ای داشته است؛ ولی در تفاسیر قرن چهاردهم مباحث فقهی کمتر به چشم می‌خورد. برخی از مفسران علامه طباطبائی تفسیر آیات احکام را از وظایف فقه می‌دانند و تحقیق را به آن جا و می‌نهند (نک: طباطبائی، ۱۳/۱) و برخی دیگر گستردگی این مباحث در تفاسیر گذشتگان یا اختصاص یافتن برخی کتاب‌ها به توضیح و تفسیر آیات احکام را دلیل بی‌نیازی از پرداختن تفصیلی به آیات احکام شمرده‌اند و گروهی نیز با تمسک به این که هدف کلی قرآن هدایت و اصلاح بشر است و عناصر این فرایند در ابعاد اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی بیش از احکام فقهی است، از پرداختن تفصیلی به آیات الاحکام خودداری کرده‌اند (نک: مراغی، ۱۱/۱-۱۲).

۳.۳. ۵. پرهیز از تطویل در مباحث ادبی و پرداختن به موضوعات کارآمد

از دیگر ممیزات تفسیر نگاری در دو قرن اخیر نسبت به قرون گذشته، پرهیز از پرداختن به مسائل ادبی، مثل صرف، لغت و مانند آن است. در گذشته تفاسیر بیش‌تر به جنبه فصاحت و بلاغت قرآن که یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن است، می‌پرداختند؛ در

حالی که تفاسیر قرن اخیر، علاوه بر این موضوع، جنبه‌های علمی اعجاز را نیز جزو حیطة تفسیری خود قرار می‌دهند.

به طور کلی بررسی دیدگاه‌های نادر و وارد شدن در مسائل جزئی و تخصصی، و پرداختن به امور غیر ضروری، چندان جایگاهی در تفاسیر این قرن ندارد (نک: مراغی، ۱۱/۱-۱۳)؛ در حالی که تفاسیری مانند «التبیان» طوسی، «مجمع البیان» طبرسی، «تفسیر» ابوالفتوح رازی، «کشاف» زمخشری، «تفسیر کبیر» فخر رازی و مانند آنها به مباحث ادبی و لغوی اهمیت ویژه داده‌اند. روی‌گردانی مفسران قرن چهارده از مباحث طولانی ادبی و وجوه قراءات، به خاطر توجه زیاد آنان به جنبه محتوا و مفاهیم کلی و عینی آیات است. امری که به طور طبیعی مستلزم پرهیز از مباحث حاشیه‌ای و صوری و مسائل لفظی بوده است (نک: اوسی، ۲۲۸؛ شرقاوی، ۸۰).

نتایج

در تاریخ روش‌های تفسیری دو نقطه عطف قابل توجه به چشم می‌خورد: یکی قرن چهارم و پنجم و دیگر قرن چهاردهم و پانزدهم. در روش‌های تفسیری میان این دو قرن تفاوت‌هایی وجود دارد که به این قرار است:

۱. در قرن چهارم ضرورت حفظ میراث عظیم روایی بعد از چند دوره منع کتابت حدیث موجب حاکم شدن روش نقلی بر تفاسیر شد؛ در حالی که ورود احادیث جعلی، اسرائیلیات، خرافات و نقل‌های تاریخی کاذب به حوزه دانش تفسیر در قرن چهاردهم، گرایش بیش از پیش به روش اجتهادی و کم رنگ شدن حضور روایات در حوزه تفاسیر را موجب شد.

۲. در قرن چهارم شکل‌گیری فرق مختلف کلامی و مذاهب گوناگون فقهی، و ضرورت اثبات نظریه‌های کلامی و استنباط‌های مختلف فقهی با استفاده از غنی‌ترین و مستدل‌ترین منابع اسلامی یعنی قرآن، موجب افزایش ورود گرایش‌های کلامی و فقهی با رویکرد اجتهادی در حوزه تفسیر شد، و در قرن چهاردهم توسعه علوم مختلف و بیش از همه گسترش علوم تجربی و احساس نیاز برخی از مفسران به گسترش دامنه علم تفسیر همپا با سایر علوم، پرداختن به موضوعات علمی را در حوزه تفسیر قرآن تشدید نمود.

۳. در قرن چهاردهم گسترش جوامع و به تبع آن ایجاد روابط پیچیده اقتصادی، سیاسی، و حتی مذهبی شکل گیری گرایش عقلی- اجتماعی را موجب شد؛ در حالی که در قرن چهارم، به دلیل محدود بودن جامعه مسلمانان و نبودن چنین پیچیدگی هایی در روابط، نیاز به پرداختن به چنین مباحثی در حوزه تفسیر احساس نشده است. در عوض به دلیل نزدیک بودن به عصر نزول قرآن و در راستای فهم بهتر آن، نیاز به شناخت فرهنگ حاکم بر مردم زمانه نزول قرآن، آشنایی با ادبیات و لغت خاص ایشان، و نیز کشف سبب نزول آیات از طریق روایات برجامانده در این زمینه و... بیش از پیش احساس می شد....

۴. گرایش های مادی در تفاسیر قرن چهاردهم که تحت تأثیر تفکر تجربی این زمانه پیوسته به دنبال محسوس سازی و ملموس نمایی هر پدیده ای است جایگزینی برای گرایش به معنویت و عرفان صرف در تفاسیر قرن چهارم گشت.

کتاب شناسی

- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة، بیروت: دار الفکر، بی تا
- اسفرینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر؛ تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵
- اوسی، علی؛ الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، حسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، الإعجاز البیانی للقرآن الکریم، مصر: دار المعارف، ۱۹۸۷م
- جلیلی، هدایت، روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، تهران: کویر، ۱۳۷۲
- حجتی، محمدباقر، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۸
- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا
- رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت: دارالفکر، بی تا
- زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۰
- سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید، اصفهان: کتابخانه صدر، ۱۴۰۱ق
- سیوطی، جلال الدین، الإتقان فی علوم القرآن، مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴
- شرقاوی، عفت؛ قضايا انسانية فی اعمال المفسرين: بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۳۶۹

- شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین (جزء سی‌ام قرآن)، تهران: انتشار، ۱۳۴۶
- شلتوت، محمد؛ تفسیر القرآن الکریم (الأجزاء العشرة الاولى)، بیروت: دارالشروق، ۱۴۰۸ق
- صادقی، تهرانی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
- صدر، سید محمدباقر؛ التفسیر الموضوعی و الفلسفه الاجتماعیه فی المدرسه القرآنیه، جلال الدین علی الصغیر، بیروت: الدارالعالمیه، ۱۴۰۹ق
- طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزہ علمیه قم، ۱۴۱۷ق
- طنطاوی جوهری، شیخ؛ الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا
- طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸
- عبده، محمد؛ تفسیر القرآن الکریم، مصر: نشر ادب الحوزه، ۱۳۴۱ق
- عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶
- قاسمی دمشقی، محمد جمال‌الدین؛ محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق
- قطب، سید؛ فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق
- قطب، سید؛ آینه در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی خامنه‌ای، مشهد: سپیده، ۱۳۴۵
- مدرسی چهاردهی، مرتضی؛ سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او، تهران: پرستو، بی تا
- مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
- مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق
- مکارم‌شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴
- هندی، سرسید احمدخان؛ تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان، محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: چاپخانه آفتاب، ۱۳۴۴ق